

زندگانی شمس‌الدین احمد افلاکی

و بررسی انتقادی مناقب‌العارفین

شمس‌الدین احمد افلاکی عارفی

سلطان ولد را زیارت کرد و بالاخره چون مرید اولو عارف چلبی بود از او بعنوان عارفی نام برده‌اند. ناقب دهنده پس از آنکه درباره افلاکی معلوماتی بدست می‌دهد بعضی از بخشهای همین اثر را که مربوط بزندگی مؤلف است نقل میکند ولی منابع اطلاعات دیگر مربوط بافلاکی را که خارج از این کتاب است ذکر نمی‌کند.^۳ بنابراین احتمال دارد که شهرت افلاکی بفرزندی اخی ناطوری و شاگردی بدرالدین تبریزی زاده تخیل ناقب دهنده باشد زیرا امکان ندارد افلاکی با آن همه دقتی که در نقل هر داستان یا واقعه بکار میبرد و راوی آنرا با تمام مشخصات و شاید نشانی او مینمایاند از اخی ناطور بنام پدر خود و یا بدرالدین تبریزی بعنوان استادش یاد نکند. بعلاوه خود مؤلف در جلد دوم این اثر نقل می‌کند^۴ که وقتی با عارف چلبی از قیصریه بسوی سیواس روان بسوده در راه شخصی باو خبر

مایه تأسف است که معلومات ما درباره شمس‌الدین احمد افلاکی مؤلف مناقب‌العارفین که از مهمترین منابع مورد استفاده بسیاری از مؤلفان قدیم و جدید درباره انسان بزرگ شرق و شاعر فیلسوف مولانا جلال‌الدین رومی، و پیروان او و طریقت مولویه و تاریخ آن زمان است به این کتاب و به اطلاعاتی از کتاب ناقب دهنده بنام سفینه نفیسه مولویان که قسمتی از آن از همین کتاب نقل شده محدود میباشد. بنا بقول ناقب دهنده، احمد افلاکی پسر اخی ناطوری که نامش چندین بار در مناقب‌العارفین ذکر شده و شاگرد بدرالدین تبریزی بوده است. احمد افلاکی اغلب علوم زمان خویش را تحصیل کرده، مخصوصاً در علم نجوم شهرتی تام یافته بود و به همین دلیل به افلاکی اشتهار داشت. او سفرهای بسیار کرده است. در زمان عزیمت کیکاتو، یکی از پادشاهان مغول بقونیه او نیز بانجا رفته،

۱- ر. ک. برای مثال: جامی، نجات‌الانس، ترجمه لامعی به ترکی، استانبول ۱۲۸۹ ه.، ص. ۵۱۶.

بدیع‌الزمان فروزانفر، مولانا جلال‌الدین محمد مشهور به مولوی تهران ۱۳۱۵ - ۱۳۱۷

Ritter, H., *maulana Celseddin Rumi und sein Kreis*, Der Islam 1942 vol. 26, pp. 116 ff.

(برای ترجمه ترکی مختصر این مقاله رجوع شود به:

Türkiyat mecmuasi, vol. VII-VIII, pp. 268-281, *mevlânâ Celâleddin-i Rumi ve etrafındakiler. Islam Ansiklopedisi*, vol. III, p. 53, Celseddin Rumi. Gölpınarlı, Abdülbaki, mevlânâ Celseddin, Istanbul 1951-1952.

برای ارزش این کتاب از لحاظ تاریخ رجوع شود به:

Köprülü, Fuad, *Anadolu Jelevklulari tarihinin yerli kaynakları*, Belleten, 1943 vol 7 p. 422.

۳- ناقب دهنده، سفینه نفیسه مولویان، مصر ۱۲۸۳ مطبوعه و هیه ج. ۳، ص. ۵.

۴- افلاکی، مناقب‌العارفین، با تصحیحات و حواشی و تعلیقات بکوشش تحسین یازیجی، انقره، ۱۹۵۹ - ۱۹۶۱، ج. ۱، ص ۳۳۱

ج. ۲، ص. ۶۱۱، ۸۴۹ و الخ.

می‌دهد که پدرش در سرای اوزبک‌خان در شهر سرای وفات یافته و از خود ثروت بسیازی بجای نهاده است که تا بازگشت پسر محفوظ خواهد ماند. زمانی که بسیواس می‌رسد برای تصاحب اموال و کتب پدر عزم شهر سرای می‌کند ولی عارف چلبی مانع تحقق این آرزوی او می‌گردد از اینکه اخبار او را در دوران حیات پدرش بوسیله دیگران به او رسیده است، دانسته می‌شود که او مدت‌ها قبل از شنیدن خبر مرگ پدر از خویشاوندان خود دور بوده است. از آنچه در بعضی منابع ثبت است، برمیآید که او مدت‌ها بعد از سال ۶۹۰ هـ. (۱۲۹۱) بقونیه رفته و در آنجا نزد سراج‌الدین مشوی خوان، عبدالؤمن توقسانی و نظام‌الدین ارزنجانی تحصیل میکرده است. معین نیست که در نزد استادان بخواندن چه دروسی پرداخته، ولی از نسبت او با فلاکی و از آنچه در اثر خویشی^۷ ذکر کرده حدس نزدیک بقیس می‌توان زد که، وی بعلم هیات و عطاری مشغول بوده است. او از نظام‌الدین ارزنجانی بنام استاد خود یاد میکند.

همچنین از جلد دوم این اثر برمیآید که افلاکی در سال ۷۱۶ هـ. (۱۳۱۶ م.) به‌مراه اولو عارف چلبی برای ملاقات یکی از سلاطین دولت ایلخانی بنام البجایتو خدابنده یا خربنده که، تحت تأثیر افکار شیعیان بوده، از قونیه به شهر سلطانیه واقع در آذربایجان سفر کرده است. او ضمن این مسافرت از قیصریه، سیواس، بایبورت، اخلاط، تبریز و در بازگشت از لادیک عبور نموده. و در پایان این سفر طولانی به‌مراه عارف چلبی که، بجهانگردی علاقه مفرط داشت به کوتاهیا رسیده است. افلاکی در این مسافرت از اینکه مورد خشم

مرشد واقع میشود سخت بیمار می‌گردد. عارف چلبی هنگام مرگ با فلاکی وصیت می‌کند که، در خدمت تربت باشد و تحریر اثری را که دربارۀ پدران و نیاکان او شروع کرده است ادامه بدهد. از این وصیت می‌توان حدس زد که او تربتدار درگاه نیز بوده است. افلاکی بعد از مرگ عارف چلبی مرید فرزند او عابد چلبی گردید؛ و در اثر اصرار ارتنابیک با عابد چلبی که بمناطق امرای «اوج» می‌رفت همراه شد.^۹ او با هر اولو عارف چلبی در سال ۷۱۸ هـ. (۱۳۱۸ م.) نوشتن اثر خود بنام مناقب‌العارفین را شروع کرده. و در سال ۷۵۴ هـ. (۱۳۵۸ م.) آنرا خاتمه داده است. افلاکی در آخرین دوشنبه ماه رجب سال ۷۶۱ هـ. (۱۵ - ۶ - ۱۳۶۰) در قونیه وفات یافته و در جوار تربت مدفون می‌باشد.^{۱۰}

آثار او

تا کنون از احمد افلاکی بجز مناقب‌العارفین، چهار غزل ترکی و دو رباعی که بمناسبت درگذشت شیخ اولو عارف چلبی سروده اثر دیگری بدست نیامده است. مناقب‌العارفین محصول کوشش و گردآوری سی ساله مؤلف می‌باشد. او نگارش دوم این اثر را که باز اول در سال ۷۱۸ هـ. (۹-۱۳۱۸ م) و مناقب‌العارفین و مراتب‌الکاشفین^{۱۱} نامیده بود با افزودن معلوماتی که سالها بگردآوری آن می‌پرداخت، در سال ۷۵۴ هـ. (۱۳۵۳ م) فقط بنام مناقب‌العارفین انتشار داد.^{۱۲} مناقب‌العارفین بطوریکه بعداً اشاره خواهد شد، کتابی است که تقریباً تمام آن بجز قسمتی که بمعلومات و مشاهدات مؤلف مربوط است گردآوری محسوب میشود.

۵- افلاکی، مناقب‌العارفین، با تصحیحات و حواشی و تعلیقات بکوشش تحسین یازیجی، انقره، ۱۹۵۹ - ۱۹۶۱، ج. ۲، ص. ۳۱

۶- همان کتاب، ج. ۱، ص. ۷ (مقدمه)

۷- همان کتاب، ج. ۲، ص. ۹۲۲

۸- افلاکی، مناقب‌العارفین، با تصحیحات و حواشی و تعلیقات بکوشش تحسین یازیجی، انقره، ۱۹۵۹ - ۱۹۶۱، ج. ۲، ص. ۹۷۰

۹- همان کتاب، ج. ۲، ص. ۹۷۶ و دنباله آن

۱۰- سنگ قبر افلاکی در قونیه، نزدیک تربت، در حیاط خانۀ شخصی معروف به توپ‌تاش خواجه مانده بود که با ویران شدن منزل از طرف مدیریت موزه تربت منتقل گردید. در کتیبه روی سنگ قبر این عبارت دیده میشود:
«الله‌الباقی - انتقل من دار الفناء الی دار البقاء - الصدر الکبیر والخبر الخبیر فرید دهره وحید عصره المرحوم المغفور [له] الافلاکی- العارفی تغمد [ه] الله بفرانه یوم الاثنین آخر رجب من سنة احدى و ستین و سبعائه Mevlanadan sonra Gölpinarli, Abdulbaki, Mevlanadan sonra Gölpinarli, Istanbul, 1953, p. 131. Sikari, Karamanogullari Tarihi, Konya, Yeni Kitap Basimevi 1946.

بخش عکسها ص. ۳۷

۱۱- افلاکی، مناقب‌العارفین، با تصحیحات و حواشی و تعلیقات بکوشش تحسین یازیجی، انقره، ۱۹۵۹ - ۱۹۶۱، ج. ۱، ص. ۴ - ۱۶ (مقدمه)

۱۲- همان کتاب، ص. ۴

اسلوب فارسی این کتاب تا اندازه ای ساده و روان و عولف آن در نقل مطالب چیره دست است، خصوصیت مزبور در رواج این کتاب در طول قرنها نقش بزرگی داشته است. چهار غزل ترکی او که فعلا در دست است با همه محدودیت نمودار میسازد که افلاکی در سرودن شعر ترکی نیز تا اندازه ای شاعر موفقی بوده است و در حقیقت از این غزلها معلوم میشود که او در زمینه شاعری بر سلطان ولد تفوق داشته است. بعلاوه در این اشعار جنبه هائی که یادآور شعر یونس امره معروف است وجود دارد. سه غزل از میان این غزلها که با مصرعهای: «هر کیمه کیم بر نفس عشق سلام ایلدی»، «زهی گوزلر که گوزلر آنی گوزلر»، «ای که هزار آفرین بوینجه سلطان اولور»، شروع میشود در پایان دیوان ترکی سلطان ولد ۱۳ که با جمع آوری و تحشیه مرحوم ولد چلبی و تصحیح کلسلی رفعت انتشار یافته بنام «علاوه اول» چاپ شده است. عبدالباقی گولیکاری غزل دیگری را که به مصرع: «شول باشالر باشاسی گلشلمی قلدی اسیر» آغاز می گردد با آنها افزوده و مجموع را در اثری بنام مولویه بعد از مولوی ۱۴ منتشر کرد. اینک میبینیم که همان غزلیات بعد از نه سال بار دیگر در قالب یک کشف جدید چاپ شده است ۱۵.

تحلیل و نقد اثر

مناقب که جمع کلمه منقبت عربی است اوصاف ستوده انسان مانند فضیلت، هنر و مروت را بیان میکند ۱۶ در عالم اسلام تاچندی پیش کتابهایی مربوط بصفات درخور ستایش انسان، انسانی که در زمینه های گوناگون مانند طب و جنگ و دین داری ممتاز است

۱۳- دیوان ترکی سلطان ولد، استانبول ۱۳۴۱ ص. ۱۱۷ - ۱۱۹

14- Gölpinarli, Abdulbaki, Mevlanadan sonra Mevlevilik, Istanbul 1953 pp. 469-472.

15- Prof. Dr. F. Nafiz Uzluk, XIV. yuzyl mevlevi sairlerin den Eflâki Dede nin 600. ölün yildönünü dolayısıyla, Ahmed Eflaki Dede, Türk Dili Arostirmaları Yil ligi, Belleten 1961, Ankara, pp. 275-309.

۱۶- ترجمه قاموس، استانبول ۱۳۰۴، جلد اول، ص. ۵۱۳.

۱۷- برای مثال ر. ک. کشف الظنون، استانبول، چاپخانه معارف، ۱۹۴۳، جلد دوم، ص. ۱۸۳۵ - ۱۸۴۴.

۱۸- مانند ابراهیم ادهم متوفی در سال ۱۶۰ هـ. ۷۷۶ - ۷۷۷ م.

۱۹- ابراهیم گلشنی از صوفیان ترک که خود طریقتی تاسیس کرد و در مصر بسال ۹۴۰ هـ. / ۱۵۳۳ - ۱۵۳۴ م. وفات یافت و مولانا جلال الدین رومی که مسبب شد تا طریقتی پناش تاسیس شود از این گروه بشمار میروند.

۲۰- مانند مؤسسان طریقت صفوی که هدفی سیاسی داشتند و بدرالدین سماوی که بسال ۸۲۳ هـ. / ۱۴۲۰ م. بقتل رسید. ر. ک. Walther Hinz, Uzun Hasan ve Seyh Cüneyd, Türk Tarih Kurumu Seri IV, No. 5. Ankara pp. 5-;

Islâm Ansiklopedisi, istanbul, Maarif matbaası, 1943 Vol. III, pp. 242 ff.

۲۱- مانند کتاب طبقات الصوفیه بعربی از ابوعبدالرحمن السلمی متوفی بسال ۴۱۲ هـ. / ۱۰۲۱ م. و الرساله فی علم التصوف از قشیری متوفی بسال ۴۶۵ هـ. / ۱۰۷۲ م. که با استفاده از طبقات الصوفیه نوشته شده.

برشته تحریر در میامد ۱۷. ولی در اینجا تنها از کتبی که درباره انسان متمایز در دین اسلام نوشته شده و اروپائیان باین کتب hagiographie میگویند بحث خواهیم کرد.

این کتابها را میتوان بدو بخش تقسیم کرد:

۱- مناقب نامه هائیکه از زندگی، ماجراها و نیروی فوق العاده قهرمانان مذهبی یعنی کسانیکه در راه مذهب می جنگیدند مانند دانشمندان و بطال نامه بحث میکند که باصطلاح امروز اگر آنها را آثار داستانی مذهبی بنامیم صحیح تر است.

۲- مناقب نامه هائی که در باره اولیاء مشهور زهد و تقوی یا کسانیکه بین مردم چنین شناخته شده اند و اروپائیان آنها را Saint می نامند نوشته شده است.

اولیائی را که در قسمت دوم ذکر کردیم میتوان

بسه دسته تقسیم کرد.

۱- اصحاب زهد و تقوی بدرجه افراط ۱۸.

۲- آنهائیکه علاوه بر زهد و تقوی مؤسس طریقتی یا وسیله تاسیس آن بوده اند ۱۹.

۳- مدافعین جریانات سیاسی در لباس زهد و

تقوی ۲۰.

بعد از انتشار تصوف در دین اسلام نوعی کتب

طبقاتی حاوی شرح حال اولیاء معروف بزهد و تقوی

برشته تحریر درآمد ۲۱ در این کتب که مخصوصاً بزبان

عربی نوشته میشوند شرح حال اولیاء تا اندازه ای ساده

و نزدیک بحقیقت نقل شده است. بعدها در این زمینه

کتابهایی بزبان فارسی مخصوصاً در ایران برشته

تحریر درآمد که گرچه همان کتب بعنوان سند مورد

استفاده بود ولی با افزودن روایات شایع در بین مردم یا اضافه‌هایی که خود نموده مبالغه‌آمیز شد^{۲۲}. بالاخره قسمتی از این شرح حالها باگذشت زمان بحدی وسعت یافت که توانست موضوع کتابی جداگانه گردد. مخصوصاً بعد از قرن ششم هجری (۱۲ م) شروع به نوشتن کتابهای مستقلاً درباره بعضی از اولیاء کردند این مناقب‌نامه‌ها که نوعی دورنمای اوضاع دینی و اجتماعی و روحی و سیاسی آن زمان میباشد در ادبیات مسیحی نیز جایی بس مهم دارد. از قرن نوزدهم به بعد دانشمندان اروپائی آثاری را که درباره اولیاء مسیحی نوشته شده بود مورد تحقیق و تحلیل قرار داده و اهمیت آنها از نظر دینی و تاریخی و جامعه‌شناسی نمودار کردند^{۲۳}. ولی مناقب‌نامه‌هایی که مربوط باولیاء اسلام بود باستثناء چند کتاب آنطوریکه باید و شاید مورد تحقیق قرار نگرفته است. مع الوصف از میان کتبی که درباره اولیاء اسلام نوشته شده اثری که درباره آن تحقیق بسیار بعمل آمده است همین کتاب افلاکی میباشد. بدون شک این موفقیت او مرهون بحثی است که از مولانا میکند. در حقیقت هرکس درباره این انسان بزرگ و شاعر متصوف مطلبی می‌نوشت استفاده از اثر او را

مستقیماً یا بطور غیرمستقیم لازم می‌دید. ولی باینکه کتاب افلاکی حاوی مطالب علمی بسیار است چون قسمتی از آنها با حقیقت مطابقت کامل ندارد بهنگام استفاده از آن دقت بسیار لازم است.

تا چندی قبل از ترجمه فرانسه^{۲۴} این اثر بیشتر از متنی^{۲۵} که در هندوستان بسال ۱۸۹۷ بصورت غیرعلمی چاپ شده بود استفاده میکردند ولی این نکته را باید افزود که هنگام بهره‌برداری از این ترجمه باید خود متن فارسی را نیز در نظر گرفت زیرا مترجم آن دقیق و نسخه اساس ترجمه او صحیح نبوده است مترجم در مقدمه‌های دو سه صفحه‌ای جلد‌های اول و دوم ترجمه که خود دو جلد است می‌گوید که او روشن کردن نکات تاریخی مبهم اثر را بکنار نهاده و تنها تصنیفی از نظر روانشناسی و سحر بوجود آورده است^{۲۶}. و بالاخره در مقاله چاپ شده در *Journal Asiatic* می‌کوشد تا ارزش تاریخی این اثر را بنمایاند.

در این مقدمه ما اثر را بطور کلی مجدداً مورد مطالعه قرار داده و به تحلیل و نقد عمومی آن می‌پردازیم.

منابع اثر

فریدون بن احمد که از ایام طفولیت در سلك ارادتمندان مولانا بوده در مقدمه^{۲۸} اثر خود گوید که بحضرت مولانا رسیده و چهل سال خدمت او کرده است و نیز پس از درگذشت او بتشویق یکی از دوستان بتألیف این اثر که شامل سه قسمت می‌باشد پرداخته است ولی با توجه باسامی اشخاصی که در پایان این کتاب موجود است معلوم میشود که مؤلف قبل از اتمام اثر

منابع اساسی مناقب‌العارفین که بنا بمقدمه‌های نگارش اول و دوم بدستور اولو عارف چلبی نوشته شده است بشرح زیر میباشد:

- ۱- رساله سپهسالار در مناقب حضرت خداوندگار. این اثر که نوشته فریدون بن احمد معروف به سپهسالار است مبنای تألیف مناقب‌العارفین می‌باشد.

۲۲- اطلاعات راجع بابراهیم ادهم که دبائر قیصری نقل شده در کتاب تذکرة الاولیاء فریدالدین عطار با افزودن روایات گوناگون وسعت بیشتری پیدا نموده. (مقایسه شود: قیصری، الرسالة، طبعت العامره، ص. ۹، عطار، تذکرة الاولیاء نشر Nicholson ، Leiden ، ۱۹۰۵، جلد ۱، ص. ۸۵ و دنباله آن.

۲۳- ر. ک. Hippolyte Delehaye, Les Legendes hagiographiques, Bruxelles, 1927.

۲۴- سوانح عمر حضرت مولانا مسمی به مناقب‌العارفین اگره، ۱۸۹۷.

25- Les Saint des Derviches Tourneurs, Recit traduit et annoté par CL. Huart, I, Paris, 1918, II, Paris, 1922.

26- Les Saint des Derviches Tourneurs, Recit traduit et annoté par CL. Huart, I, Paris, 1918, II Paris, 1922, vol. I, p. III (مقدمه)

27- Journal Asiatic, Tome XIX, Avril, Juin 1922, pp. 308-317.

۲۸- رساله فریدون بن احمد سپهسالار در احوال مولانا جلال‌الدین مولوی، به تصحیح و مقدمه سعید نفیسی، تهران، ۱۳۲۵، ص. ۴ - ۶ ترجمه ترکی آن از مدحت بهاری ص. ۹ - ۱۱.

خود در گذشته و قسمت آخر آن بوسیله پسر ۲۹ او و یا کسی دیگر تکمیل گردیده و نیز وجود اغلب داستانهای مسبق بزمان سلطان ولد در اثر افلاکی نشان می‌دهد که کتاب او ناقص مانده و توسط شخص دیگری کامل شده است.

افلاکی طبق عادت قداما، قریب سه چهارم مطالب اثر فریدون بن احمد را بدون ذکر نام او با بیان متفاوت و ملحقات مختصر در کتاب خود نقل و برعکس سلفش مطالب مربوط باشخاص را بترتیب تاریخی تنظیم کرده است. احتمال دارد این تألیف سپهسالار که در زمان اولو عارف چلبی هنوز ناتمام بود بعلت بی‌ترتیبی، سنگینی سبک نگارش و سطحی بودن مطالب که گاهی نادرست نیز بوده مورد توجه قرار نگرفته و بعداً نگارش مجدد این موضوعات ضرورت یافته باشد. در حقیقت سبک سپهسالار بنحو غیرقابل قیاسی نسبت به افلاکی سنگین و تخیل او ضعیف است. روانی، وضوح، سادگی که در بیان افلاکی وجود دارد در نوشته سپهسالار دیده نمیشود. او که در مقدمه اثر خود سهل‌الفهم بودن آنرا وعده کرده در نقل روایات مانند زمان نویس توانائی است که خواننده باحوصله و شوق می‌تواند آثار او را بخواند.

دو بند زیر که از دو اثر مذکور اقتباس شده بصراحت نشان می‌دهد که افلاکی تا چه حد از تألیف سپهسالار استفاده کرده و چگونه بیان او را تغییر داده و چه خبرهائی بآن افزوده است:

سپهسالار:
چون لشکر خوارزمی بحدود ارزن‌الروم رسیدند جواسیس عدت و عدد ایشان را تحقیق کرده، بخدمت سلطان اعلام دادند لشکر روم را از شرکت خوارزمیان و همی در نفوس مستمر گشت. سلطان را رای بر آن باعث آمد تا بطریقه جاسوسی آنجا رود و از عدد و اهبت ایشان طریقه‌ای که در جنگ خواهند سلوک کردن باخبر شود بنابراین خود را بلباس تراکه گردانید و چند سر اسب بادپای بی‌داغ برگزید و با ترکی چند

از راه کوه بطریق اترک بلشکر خوارزمیان ملحق گشت. چون امرای خوارزمی ایشان را دیدند تفحص حال ایشان کردند گفتند: ما از اترک این ناحیتیم قدیمآ اجداد ما از آب امویه بودند درین چند سال سلطان علاءالدین بر ما متغیر شده است و عنایات از ما بگردانید. بمطالبت بسیار ما را بتنگ آورده، پیوسته انتظار عساکر منصور می‌گردیم.^{۳۰}

افلاکی:
چون لشکر خوارزمی بحدود ارزن‌الروم رسیدند جواسیس از غلبه لشکر او بسلطان اسلام اعلام کردند؛ لشکر روم را وهمی عظیم ظاهر شد سلطان فکری کرد که کیفیت حال و آیین او را دریابد تا بران منوال مستعد شوند؛ شبی جامه‌ها گردانیده چند سر اسب بادپای بی‌داغ برگزید و از راه کوه با ترکی چند اسب لشکر خوارزمیان ملحق شد؛ امرای خوارزمی از حال ایشان تفحص کردند؛ گفتند ما از ترکان این دیاریم، در نواحی کوههای ارزن‌الروم می‌باشیم و اجداد ما از آب امویه بودند؛ درین چند سال سلطان کیقباد از ما عنان عنایت برتافته، ما را بتنگ آورده است؛ پیوسته در انتظار مقدم عساکر منصور خوارزمی بودیم.^{۳۱}...
داستانهایی که افلاکی با تغییر بیان یا اضافه مطالب از سپهسالار اقتباس کرده ترتیب زیر است:

جلد اول
۱- ص ۴ - ۷ (متن ۱، ۵ - ۱۰) درجائی که گفتار بهاءالدین ولد در اثنای وعظ نقل میشود (مقایسه شود سپهسالار ص ۱۰ - ۱۴ ترجمه ترکی ۱۶ - ۲۱) فقط نام سلطانی که باهم میانه‌ای نداشتند در نوشته سپهسالار به جای علاءالدین محمد جلال‌الدین محمد آمده است. بعلاوه در اثر سپهسالار هنگامی که بهاء ولد ببغداد می‌رسد با فرستادگان سلطان علاءالدین کیقباد سلجوقی مواجه میشود و آنان موقع مراجعت بقونیه نزد سلطان درباره عظمت بهاء ولد بحث میکنند و او بعد از شنیدن این

29- Abdülbaki Gölpınarlı, Mevlânâ Celâleddin, hayati, felsefesi, eserleri, eserlerinden secmeler. Istanbul, İnkilâp Kitabevi, 1952, pp. 31 ff.

۳۰- رساله سپهسالار، نشر سعید نفیسی، تهران ۱۳۲۵، ص. ۱۷؛ ترجمه ترکی آن از مدحت بهاری ص. ۲۳.
۳۱- افلاکی، مناقب العارفين، نشر تحسین یازجی، انقره، ۱۹۵۹ - ۱۹۶۱، جلد اول ص. ۴۹.

خبر چشم‌براه سلطان ولد می‌ماند. بهاء‌ولد هنگام بازگشت از حجاز بدون عبور از ملاطیه به ارزنجان می‌رسد در آنجا با ملک ارزنجان فخرالدین (بهرامشاه) و زوجه‌اش عصمتی خاتون ملاقات میکند و پس از يك سال اقامت در خانقاهی که فخرالدین بهرامشاه در آقشهر ارزنجان برای او ساخته بود بدون گذر از لارنده مستقیماً بقونیه می‌رود در اینجا می‌بینیم که سیپهسالار هم درباره عبور بهاء‌ولد از ملاطیه بحثی نمی‌کند و هم اقامت چهار ساله او را در آقشهر ارزنجان يك سال می‌نویسد (ص. ۱۴ - ۱۵؛ ترجمه ترکی ۲۰). بعلاوه از اقامت طولانی بهاء‌ولد در لارنده سخنی بمیان نمی‌آورد و نیز مضمون گفتار بهاء‌ولد (ص. ۱۳) که در باره مقایسه سلطنت معنوی خویش با حکومت مادی علاءالدین محمد خوارزمشاه بوده با اندک تفاوت و باختصار در نوشته سیپهسالار (ص. ۱۵؛ ترجمه ترکی ص. ۲۱) راجع بسطان علاءالدین محمد سلجوقی نقل شده است.

۲- ص. ۴۹ (۱، ۵۳) واقعه هجوم جلال‌الدین خوارزمشاه بر سلطان علاءالدین کیقباد سلجوقی چنانکه از نمونه فوق معلوم میشود تقریباً عین گفته سیپهسالار است. فقط در نوشته سیپهسالار (ر. ک. ص. ۱۷؛ ترجمه ص. ۲۲) این حادثه بعد از مرگ بهاء‌ولد وقوع می‌یابد.

۳- ص. ۶۰ (۲، ۱۳) روایت شکستن پای سید برهان‌الدین محقق ترمذی هنگام سفر بقیصریه در اثر سقوط از قاطر خود که بعنت نارضائی مولانا بوده است در نوشته سیپهسالار (ص. ۱۲۱ و دنباله آن؛ ترجمه ص. ۱۶۳) مختصراً با اندک تفاوت از لحاظ بیان دیده میشود.

۴- ص. ۶۵ (۲، ۱۰) روایت مولانا درباره نماندن لقمه در معده سید برهان‌الدین محقق ترمذی بمدت ۷ یا ۸ سال و در معده خود او بمدت ۳۰ سال (در سیپهسالار ۴۰ سال) با اضافه مختصر از سیپهسالار (ص. ۳۷؛ ترجمه ص. ۵۲) اقتباس شده است.

۵- ص. ۷۳ (۲، ۲۳) حکایت مربوط به ممانعت سید برهان‌الدین محقق ترمذی از شستن جامه‌هایش و

متعاقب آن داستان (ص. ۷۴؛ متن ۲، ۲۴) درباره زیارت شیخ سهروردی از سید برهان‌الدین محقق ترمذی تقریباً بهمان ترتیب از سیپهسالار (ص. ۱۲۰؛ ترجمه ص. ۱۶۱) نقل شده است.

۶- ص. ۷۴ و دنباله آن (۳، ۵) حکایت تلمذ مولانا نزد کمال‌الدین بن عدیم ۳۲ که از دانشمندان معروف عصر خویش بوده و خود بخود باز شدن در مدرسه‌ای که شبها در آنجا درس می‌خوانده و تعقیب شدن پنهانی مولانا توسط کمال‌الدین بن عدیم با تفاوت کم (مانند ذکر نام کمال‌الدین بن عدیم عالم بزرگ بجای حاکم شهر حلب) و باختصار در نوشته سیپهسالار (ص. ۷۹؛ ترجمه ص. ۱۱۱) موجود است.

۷- ص. ۱۱۷ و دنباله آن (۳، ۴) روایت درباره سفارشی که مولانا برای تهیه معجون جهت ۱۷ (در سیپهسالار ۱۸) نفر از یاران خود به اکمل‌الدین طبیب نموده و پس از خوردن آن آسیبی ندیده است با کمی اختصار عیناً در نوشته سیپهسالار (ص. ۸۱؛ ترجمه ص. ۱۱۴) دیده میشود.

۸- ص. ۱۳۰ (۳، ۵۲) داستان سفر یکی از عریدان صلاح‌الدین زرکوب که بقصد تجارت عازم استانبول می‌گردد و پیش از حرکت بزیرت مولانا می‌رود و توصیه مولانا باو درباره ملاقات راهبی در این راه قبل از رسیدن با استانبول صرف نظر از توصیفات افلاکی عیناً از سیپهسالار (ص. ۱۰۵؛ ترجمه ص. ۱۴۲) نقل شده است.

۹- ص. ۱۴۰ (۳، ۵۹) داستان ترتیب مجلس از جانب سلطان رکن‌الدین سلجوقی و پذیرفته شدن او بفرزندی معنوی بابای مرنندی در سیپهسالار (ر. ک. ص. ۸۴؛ ترجمه ص. ۱۱۷) با تغییر شکل نقل شده است بحقیقت در نوشته سیپهسالار پدر معنوی سلطان شخصی است بنام بزاغو که تازه وارد شهر شده نه بابای مرنندی. بعلاوه قیدی نیز راجع بترتیب مجلس در کاخ سلطان رکن‌الدین بافتخار او ملاحظه نمی‌شود. فقط سلطان این شخص را زیارت نموده و او سلطان را ولد (پسر) خطاب می‌کند و پس از آن مولانا

۳۲- درباره زندگی و آثارش رجوع شود:

Brockelmann, Geschichte der Arabischen Litteratur, I. p. 332; Supplement, vol. I, p. 565.

خشمگین شده او را از فرزندی معنوی خود طرد می-
نماید. سلطان با شنیدن این خبر بقصد پوزش خواستن
از مولانا ضمن مشاوره با پروانه مجلس سماعی ترتیب
می‌دهد و در میان جمعیت بطوری که در صفحه ۱۵۸
نقل شده است حسام‌الدین چلبی سلطان را بسی سر
می‌بیند و در نتیجه امرای مغول که به قیصریه آمده
بودند با امرای روم (آناطولی) متفق میشوند تا سلطان
را به قیصریه دعوت نموده و مقتول سازند. مولانا
بمناسبت این اتفاق غزلی را که با بیت زیر شروع
میشود ساخته است:

نگفتمت مرو آنجا که مبتلات کنند

که سخت دست درازند بسته پات‌کنند ۳۳

ارتباط این روایت که در هر دو اثر نقل شده باحقیقت
تاریخی تا چه اندازه است بعداً مورد بحث قرار خواهد
گرفت.

۱۰- ص. ۱۶۵ (۳، ۸۸) روایت مربوط بروزی
که مولانا با مریدان خود در ایجه بوده و با بانگی بلند
قورباغه‌هائیرا که در یکی از دریاچه‌ها شلوغ میکردند
تنبیه و صدای آنها را خاموش می‌سازد با تغییرات
مختصر در بیان و اضافاتی چند عیناً از سپهسالار
(ص. ۸۳؛ ترجمه ص. ۱۱۶) اقتباس شده است.

۱۱- ص. ۲۶۹ (۳، ۲۲۴) داستان روایت شده
از سلطان ولد دربارهٔ رد مولانا از جانب شیخ صدرالدین
و قبول مجدد او پس از آنکه در عالم رؤیا خود را
مشغول مالیدن پای وی می‌بیند در کتاب سپهسالار
(ص. ۸۶؛ ترجمه ص. ۱۲۱) بدون ذکر راوی باختصار
نقل شده است.

۱۲- ص. ۳۱۶ (۳، ۲۵۱) روایت مورد تنبیه
قرار گرفتن مریدان مولانا از جانب وی بعلت بازگرداندن
کسانی که برای طلب فتوی مراجعه می‌کردند و ماجرائی
که میان شمس‌الدین مازدینی و سراج‌الدین اورموی
بسبب يك فتوی رخ می‌دهد با کمی اختلاف در بعضی
کلمات و جملات عیناً از اسر سپهسالار (ص. ۷۹؛
ترجمه ص. ۱۳۳) اقتباس شده است. (ص. ۵۵)
۱۳- ص. ۳۱۹ (۳، ۲۵۳) مثالی که برای نمایاندن

استغراق مولانا ذکر شده با اندک تفاوت بیان در
سپهسالار (ص. ۱۰۰؛ ترجمه ص. ۱۳۶) دیده میشود.
۱۴- ص. ۳۲۰ (۳، ۲۵۴) حکایتی دربارهٔ اینکه
مجدالدین اتابک برای چله نشستن زیر نظر مولانا
بخلوت میرود و نیز شبی پنهانی بخانه یکی از دوستان
رفته و در آنجا غذا می‌خورد و این حال بر مولانا
مکشوف میشود با اضافهٔ مختصر و تفاوت بیان اندک
از سپهسالار (ص. ۱۰۰؛ ترجمه ص. ۱۳۷) نقل شده
است.

۱۵- ص. ۳۲۱ (۳، ۲۵۵) روایتی در این باره که
فخرالدین سیواسی به بیماری تب نوبه شدید گرفتار
میشود و مولانا او را با سیر معالجه می‌نماید و نیز
داستان شکایت چلبی جلال‌الدین از کثرت غلبهٔ خواب
با اندکی تغییر و تبدیل کلمات و اضافات از سپهسالار
(ص. ۱۰۱؛ ترجمه ص. ۱۳۷) اقتباس شده است.

۱۶- ص. ۳۲۲ (۳، ۲۵۷) حکایت خشم مولانا
هنگام سیر بر بالای بام مدرسه خود از استماع گفتار
رهگذری که با شنیدن آه مریدی می‌گوید: «این يك
بیماری است.» با تغییرات و اضافات اندک از سپهسالار
(ترجمه ص. ۱۳۹) نقل شده است.

۱۷- ص. ۳۲۲ (۳، ۲۵۸) روایتی که از محمد
سکورچی مرید خاص سلطان ولد نقل میشود با تغییرات
و اضافات اندک و بدون ذکر نام سلطان ولد از سپهسالار
(ص. ۱۰۳؛ ترجمه ص. ۱۴۰) اقتباس شده است.

۱۸- ص. ۳۲۶ (۳، ۲۶۱ - ۲۶۳) روایت خبر دادن
مولانا بگوماج خاتون همسر سلطان رکن‌الدین که کاخ
قدیمی محل سکونتشان فرو خواهد ریخت و داستان
پیوسته هلیله زرد در دهان داشتن مولانا و نیز عیادت
چلبی حسام‌الدین بهمان ترتیب از سپهسالار (ص. ۹۱؛
ترجمه ص. ۱۲۲، ۱۲۵) اقتباس شده است.

۱۹- ص. ۳۲۷ (۳، ۲۶۴) روایتی در این باره
که کبرا خاتون تمنا داشت به حضرت مولانا متابعت
نماز کند و نیز داستان رفتن مولانا به حجاز و بازگشت
او در يك شب با بعضی تغییرات و اختلافات از
سپهسالار (ص. ۸۹، ترجمه ص. ۱۲۳) اقتباس شده

۳۳- مولانا جلال‌الدین محمد مشهور بمولوی، کلیات شمس یا دیوان کبیر، نشر بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران، ۱۳۳۷ ه. ش.
جلد دوم ص. ۲۰۹.

است.

۲۰- ص. ۳۲۷ (۲، ۲۶۵) داستانی درباره اکل-

الدین طبیب که بامر سلطان رکن‌الدین قریاک فاروقی ترکیب می‌کند با اندک تفاوت کلمات و جملات از سینه‌سالار (ص. ۸۲؛ ترجمه ص. ۱۱۴) نقل شده است.

۲۱- ص. ۳۲۸ (۳، ۲۶۶) حکایت عزیمت مولانا

به ایجه در نزدیکی قونیه و خشم او از رفتار مریدانی که قبلاً به آنجا رفته جنامیان را رانده بودند و بانک زدن وی بر ایشان بصورت مختصر و ساده‌تر در سینه‌سالار (ص. ۸۲؛ ترجمه ص. ۱۱۵) موجود است.

۲۲- ص. ۳۲۹ (۳، ۲۶۷) روایتی در این باره که

معین‌الدین پروانه از محمد خادم ابریقی را که بدست داشت و با آن در کنار مستراح بانتظار مولانا ایستاده بود خریداری می‌نماید با تغییر بیان و بکار بردن نام تورات ۳۴ واقع میان قونیه و مرام بجای مسجد مرام از سینه‌سالار (ص. ۸۳ - ۸۴؛ ترجمه ص. ۱۱۷) اقتباس شده است.

۲۳- ص. ۳۲۹ - ۳۳۰ (۳، ۲۶۸ - ۲۶۹) داستانی

درباره اینکه سلطان رکن‌الدین در سفرای خود مجلس باشکوهی ترتیب می‌دهد و در آن محفل جمعی مدعی میشوند که همه چیز به آب زنده است و مولانا در مقابل می‌گوید همه چیز بخدا زنده است و نیز حکایتی درباره مخالفت پنهانی سید شرف‌الدین با مولانا با تغییر بیان و اضافات مختصر از سینه‌سالار (ص. ۸۶ - ۸۷؛ ترجمه ص. ۱۲۰) اقتباس شده است.

۲۴- ص. ۳۳۱ - ۳۳۲ (۳، ۲۷۰ - ۲۷۲) روایت

پول دادن مولانا به عثمان گوینده که تازه عروسی کرده و در تنگدستی مانده بود و داستانی درباره اینکه یکی از مریدان ثروتمند مولانا هنگام وفات وصیت می‌کند مولانا سه روز مزار او را زیارت نماید با تفاوت اندک از سینه‌سالار (ص. ۹۰ - ۹۱؛ ترجمه ص. ۱۲۴ - ۱۲۶) نقل شده است.

۲۵- ص. ۳۳۳ - ۳۳۶ (۳، ۲۷۴ - ۲۷۷)

داستانهای منقول درباره مولانا: وقتی در حمام محاسن خود را اصلاح میکنند مریدان موهای او را جمع می‌کنند

و هنگام گردش در مدرسه (در سینه‌سالار راجع به جانی که

گردش می‌کرده صراحتی دیده نمی‌شود) وجهی را که امیری

آورده است بزمین افکنده از ازدهام مردم می‌گریزد و

بخزینه حمام وارد میشود و داستان رفتار جلال‌الدین

فریدون با رفقای تاجر خود با تغییر عبارات و اضافات

مختصر از سینه‌سالار (ص. ۱۰۴، ۱۰۷ - ۱۰۸؛ ترجمه

ص. ۱۴۱، ۱۴۴ - ۱۴۵) نقل شده است.

۲۶- ص. ۳۲۸ - ۳۲۹ (۳، ۲۷۹ - ۲۸۱) داستان

مربوط بانکه خضر پیوسته مولانا را زیارت می‌نموده

و حکایتی درباره شیخ ابوبکر کتاف ۳۵ بهمان ترتیب

از سینه‌سالار (ص. ۲۳، ۲۹؛ ترجمه ص. ۲۲، ۲۹) نقل

شده است ولی در تالیف سینه‌سالار (ص. ۲۹) در پایان

داستان ابوبکر کتانی همان شعری که در بند آخر صفحه

۳۸۵ اثر افلاکی درباره مقام شمس تبریزی آمده است

دیده میشود.

۲۷- ص. ۳۸۶ (۳، ۲۸۳ - ۲۸۴) روایت راجع

باینکه مولانا در فصل زمستان شبی در مدرسه خود

نماز می‌گزارد و چندان اشک می‌ریزد که محاسنش یخ

زده بفرش می‌چسبد و داستانی درباره آنکه از جانب

خداوند دو قدح یکی پر از شیر و دیگری شراب به

پیغمبر تقدیم می‌گردد با تغییر بیان مختصر و اضافات

تقریباً زیاد از سینه‌سالار (ص. ۴۱؛ ترجمه ص. ۵۸۰)

اقتباس شده است.

۲۸- ص. ۳۹۳ - ۳۹۴ (۳، ۲۹۱ - ۲۹۲) روایات

منقول درباره: مستی که در اثنای سماع بمولانا برخورد

می‌کند، ترکی که پوست روباه می‌فروشد، کبر بعضی

از اولیاء و مطالبی مربوط به معجزه و کرامت با بعضی

تغییرات بیانی و اضافات از سینه‌سالار (ص. ۷۴ - ۷۶؛

۹۲، ۱۰۷؛ ترجمه ص. ۱۰۴، ۱۲۶، ۱۴۵) اقتباس شده

است.

۲۹- ص. ۴۱۸ (۳، ۳۱۹) داستان طلا ساختن

بدرالدین تبریزی از طریق علم کیمیا برای مریدان

مولانا با تفاوت بیان باختصار در سینه‌سالار (ص. ۳۹ - ۴۰؛

ترجمه ص. ۵۵) موجود است.

۳۴- مقایسه کنید رساله سینه‌سالار نشر سعید نفیسی ص. ۳۳۶ قسمت حواشی

۳۵- داستانی که درباره ابوبکر کتانی در هر دو کتاب نقل میشود از تذکرة اولیاء، فریدالدین عطار اقتباس شده (ر. ک. فریدالدین عطار، تذکرة اولیاء، نشر Nicholson، Leiden، ۱۹۰۷، جلد دوم ص. ۱۲۱، س. ۱۵).

جلد دوم شمس بنیادین، ص ۵ (۳، ۵۶۰ - ۵۷۱) و دنباله آن. گرچه در حکایات و روایات مربوط بوفات مولانا تأثیر تالیف سپهسالار دیده میشود ولی افلاکی این داستانش را مجدداً گردآوری کرده و بنحو غیرقابل سنجش بسا سپهسالار بر غنای آن افزوده است.

۲- ص. ۱۰۵ (۴، ۹۵) داستان منقول از ابتدنامه سلطان ولد باتغییر اندک کلمات و اضافات از سپهسالار (ص. ۱۲۵؛ ترجمه ص. ۱۶۷) اقتباس شده است.

۳- ص. ۱۰۶ - ۱۰۷ (۴، ۹۷ - ۹۸) دو روایت راجع باینکه شمس بدکان کله پزی رفته در آنجا آب کله بدون چربی می خورد، و هنگام رفتن با مریدان امیری را دیده و درمی یابد که از اولیاء است. هر دو کم و بیش با همان عبارات از سپهسالار (ص. ۱۷۴؛ ترجمه ص. ۱۶۵ - ۱۶۶) گرفته شده است.

۴- ص. ۱۰۸ (۴، ۹۹) روایات مربوط بکار کردن پنهانی شمس هنگامی که بطور مداوم بسا تجلیات الهی مواجه می گردد، سبب هجرت او بقونیه، بازگشت وی برای بار دوم از شام (در سپهسالار بار اول ر. ک. ص. ۱۲۷) و تنها ماندنش با مولانا در يك حجره بمدت ۶ ماه با اضافات و تغییرات مختصر از سپهسالار (ص. ۱۲۵ و دنباله آن؛ ترجمه ص. ۱۲۵ - ۱۲۷) نقل شده است.

۵- ۱۱۵ - ۱۱۷ (متن ۴، ۱۰۷ - ۱۱۲) روایات مربوط باینکه شمس بسبب حسادت مریدان بشام می رود و مولانا برای برگرداندن وی بقونیه سلطان ولد را روانه شام می نماید گرچه از سپهسالار (ص. ۱۳۰ - ۱۳۲ ترجمه ۱۷۳ - ۱۷۷) نقل شده ولی افلاکی مطالب بسیاری بر آن افزوده است. مثلاً روایت توصیه مولانا بسطان ولد هنگام سفر شام درباره اقامت او در خان جبل صالحیه و ملاقات پسر فرنگی که با شمس نرد می بازد و نیز بازگشت سلطان ولد و شمس از شام و فرود آمدنشان بخان زنجیرلی در نزدیکی قونیه در تالیف سپهسالار وجود ندارد.

۳۶- بهاءالدین بن مولانا جلال الدین بن محمد بن حسین بلخی، ولدنامه، مثنوی ولدی، نشر (علامه) جلال همایی ص. ۲ - ۴، ۴۰۳.

۳۷- همان اثر، ص. ۲ - ۳.

۲- ولدنامه (ابتدنامه). اثری است منظوم از سلطان ولد پسر محبوب مولانا که جهد می کرد از همه جهات مطابق پدر باشد. در آغاز کتاب چنین نوشته شده است: بعد از تدوین دیوانی بتقلید پدر دوستان باو می گویند: «چون پیرو مولانا شده دیوانی ترتیب دادی لازم است که در مثنوی نیز از او تبعیت کنی» وی نیز بعد از این تقاضای دوستان بقصد همسانی با پدر در اوائل ربیع الاول سال ۶۹۰ هجری (۱۲۹۱ م.) نوشتن ولدنامه را آغاز کرده و در چهارم جمادی الاخر همان سال آنرا بپایان می رساند^{۳۶} و ولدنامه اگرچه بقصد بحث درباره مولانا و پیروانش نوشته شده است^{۳۷} بیشتر بشرح موضوعاتی که مربوط بتصوف و مولویه می باشد می پردازد و تمام آن جنبه تعلیمی دارد. سلطان ولد پسر بحث منظوم خلاصه منثور آنرا که اغلب زیاده بر نیم صفحه نیست و بیانی ساده و واضح و محکم دارد می افزاید. در این اثر که نزدیک به ده هزار بیت است اگرچه دقیقترین مطالب درباره مولانا و پیروانش دیده میشود ولی فقط برای اینکه به مثنوی مولانا شباهت داشته باشد بیشتر بموضوعات خارج از شرح حال مولانا پرداخته شده است و بهمین لحاظ از پیروان مولانا باختصار و بطور پراکنده بحث می شود. افلاکی این مطالب را که به صورت پراکنده و مختصر در ولدنامه موجود است گاهی عیناً و گاهی با افزودن اطلاعاتی که از منابع دیگر کسب کرده است در تالیف خویش نقل می کند. ولی مطالب مأخوذ از ولدنامه قسمتی مستقیماً از آن و بخش دیگر بطور غیرمستقیم از سپهسالار اقتباس شده است. در حقیقت:

۱- در پاراگراف شماره يك مطالب مربوط باینکه علمای بلخ پیغمبر را بخواب می بینند و او می فرماید پیهاء ولد سلطان العلماء خطاب کنید ابتدا بوسیله سپهسالار از ولدنامه (ص. ۱۸۸) به صورت نثر نقل شده و بعد افلاکی از سپهسالار اقتباس کرده است.

۲- بند شماره ۲ جلد دوم در آغاز بوسیله سپهسالار از ولدنامه گرفته شده و بعد افلاکی آنرا

۴۰۳ - ۴۰۴

نقل و فقط بجای ولدنامه، ابتدا نامه ذکر کرده است. مطالبی که افلاکی مستقیماً از ولدنامه گرفته است: ۱- ص ۵۸ - ۵۹ (۲، ۱) اظهارات سیدبرهان‌الدین محقق ترمذی پس از سؤال و جواب با مولانا باین عنوان که «تو در علم دین و یقین نسبت بپدر پیشرفت کرده‌ای» با اندک تغییر همان است که در ولدنامه (ص. ۱۹۳ - ۱۹۴) در قسمت منشور نقل شده مطالب منظومی که بعد از این قسمت منشور در صفحه ۱۹۴ و دنباله آن آمده نیز با تحویل به نثر و بعضی اضافات از ولدنامه اقتباس شده است.

۲- ص. ۶۷ (متن ۲، ۲۰) مطالبی که از سلطان ولد نقل میشود درباره آنچه از برهان‌الدین محقق ترمذی باین عنوان که راه خدا را پایانی هست یا نه سؤال کرده بودند و جواب او بترتیبی که از نمونه‌های زیر قابل درک است عیناً از ولدنامه اقتباس شده. در این قسمتها که بعنوان نمونه از ولدنامه و مناقب‌العارفین گرفته شده است بوضوح دیده میشود که افلاکی اگرچه اغلب تعبیرات عربی را بفارسی برمی‌گرداند ولی گاهی همان تعبیرات را که فهم آن آسانتر و شایعتر است بکلمات نامانوس فارسی ترجیح می‌دهد. مثلاً وقتی از انواع سیر که سفر معنوی سالک بسوی خداست بحث میشود و نمونه آنرا در ذیل میبینیم و در چنانی که سلطان ولد «سیر تا خدا و سیر در خدا» می‌گوید افلاکی «سیر الی‌الله و سیر فی‌الله» را بکار می‌برد.

۳- ص. ۶۸ (متن ۲، ۲۰) افلاکی (متن، ۲، ۲۰) روزی جماعتی از سید پرسیدند که راه حق را پایان هست یا نه سید فرمود که راهرا پایان هست اما منزل را پایان نیست زیرا که سیر دو است یکی سیر الی‌الله است و یکی سیر فی‌الله آنکه سیر الی‌الله است پایان دارد زیرا گذر کردنست از هستی و دنیای دنی و از خودی، خود رستن است و این همه را آخرست و پایان، اما چون بحق رسیدی بعد از آن سیر در علم و معرفت خداست و آنرا پایانی نیست.

ولدنامه (ص ۲۳۷) سید برهان‌الدین محقق را رضی‌الله‌عنه پرسیدند

که راه را پایان هست یا نه فرمود که راه را پایان هست اما منزل را پایان نیست زیرا سیر دو است یکی تا خدا و یکی در خدا، آنکه تا خداست پایان دارد زیرا گذر از هستی است و از دنیا و از خود اینهمه را آخر است و پایان. اما چون بحق رسیدی بعد از آن سیر در علم و اسرار معرفت خداست و آن را پایان نیست. ۳- ص. ۲۰ (متن ۱، ۲۴) اساس روایتی که حاکی از تمایل سلطان علاء‌الدین سلجوقی دائر بر به تخت نشاندن بهاء ولد میباشد از ولدنامه گرفته شده و با اضافاتی مجدداً نوشته شده است. برای مثال از ضیافتی که سلطان علاء‌الدین در کاخ خود ترتیب داده بود ذکری بمیان نیامده ولی موضوع ملاقات بهاء ولد پس از ورود بقونیه با سلطان ذکر شده است (ولدنامه ص. ۱۹۲).

۴- ص. ۳۱ (متن ۱، ۲۴) روایتی که بعد از درگذشت بهاء ولد، سلطان علاء‌الدین بمنظور سوگواری مدت ۷ روز از کاخ بیرون نمیرفت و سوار اسب نمیشد، جز عزاداری چهل روزه و کشیدن دیوار بر گرد مزار شیخ که در آخر آمده است از ولدنامه (ص. ۱۹۳) آزادانه و با تحویل به نثر نقل گردیده.

۵- ص ۴۵۲ (۲، ۴۳۹) راوی روایتی که راجع به بهتر شدن عصر مولانا از دوران منصور حلاج و مشایخ دیگری که در گذشته میزیسته‌اند میباشد، تشخیص سلطان ولد است که از ولدنامه (ص. ۱۹۷) از قسمت منشور و منظوم اخذ و با اضافاتی ذکر شده.

۶- جلد دوم ص. ۱۲۱ (۵، ۱) روایتی که مولانا باولیا عموماً و بویژه بصلاح‌الدین زرکوب احترام قائل بوده، از ولدنامه (ص. ۶۵) با افزودن چند کلمه بقسمت منشور و با تحویل به نثر از قسمت منظوم گرفته شده است.

۷- جلد دوم ص. ۱۲۱ (متن ۵، ۲) سخنان شیخ صلاح‌الدین به سلطان ولد که بجز او شخصی را نظر نکند با اضافه کردن چند کلمه از ولدنامه (ص. ۹۷) نقل گردیده. همانطور که در بالا مشاهده میکنیم افلاکی علاوه بر مطالبی که عیناً یا با بعضی تغییرات نقل کرده از نظر اطلاعات نیز از ولدنامه استفاده زیادی نموده و مشابهت ترتیب این اثر با ولدنامه مؤید این

معنی است. (تاریخ شمس تبریزی، استادان) نویسنده مولانا را

تبریزی می‌داند. (تاریخ شمس تبریزی، استادان) ۹۷۷ صفحه ۵۵

۳- رباب‌نامه. مولانا در رباب‌نامه

این اثر را سلطان ولد بعد از ابتداءنامه (ولدنامه)

برشته تحریر درآورد و آن را دفتر دوم نامید زیرا عده

از دوستان او خواهش کردند بعد از مثنوی اول که بر

وزن المهی‌نامه^{۳۸} سنائی نگارش یافته بود و آن وزن بر

ایشان غیرمأنوس مینمود مثنوی دیگری بر وزن مثنوی

پسندش بنویسد^{۳۹} و چون با مباحثی از رباب آغاز

میگردد آن را رباب‌نامه خوانده است. موضوع رباب‌نامه

باستثناء اطلاعات مربوط به شرح حال مولانا و پیروانش

اساساً با مثنوی اول یکی است. بسیاری از آیات و

احادیث^{۴۰} و حکایات^{۴۱} راجع باولیا که در ابتداء نامه

آمده در این اثر نیز ذکر شده و چون آیات و احادیث

و همچنین ابیاتی از مولانا که در رباب‌نامه موجود است

در این اثر نیز وجود دارد، احتمال می‌رود که افلاکی از

این اثر استفاده کرده باشد اما اگر بدین امر توجه

داشته باشیم که این مطالب بر اهل فن روشن است

این احتمال ضعیف خواهد بود.

۴- انتباه‌نامه. مولانا در انتباه‌نامه

مؤلف در مقدمه این اثر که اثر سوم سلطان ولد

و بسبب مثنوی و موسوم به دفتر سوم است میگوید که

او بطور کلی با در نظر گرفتن فایده نقل عبارات و امثله

گوناگون، اندرزهای را که بمنظور رهائی بخت‌مندان

انسان از غفلت و فراموشکاری و اغوای شیطان در

قرآن آمده با ذکر مثالها و نصایح خویش تکرار کرده

است. در دفتر اول (ابتداءنامه) در یاد مولانا، شمس-

الدین تبریزی، شیخ صلاح‌الدین و حسام‌الدین و در

ضمن شرح حال آنها پندهائی داده و در دفتر دوم

(رباب‌نامه) که بر وزن مثنوی پدرش نوشته بود نیز

اندرزهائی داده و پس از پایان این دفتر، دفتر سوم

(انتباه‌نامه)^{۴۲} را نیز بهمان وزن و سبک برشته تحریر

درآورده است. آنچه درمورد استفاده افلاکی از رباب‌نامه

ذکر شد درباره این اثر نیز میتوان گفت.

۵- معارف. موضوع این تألیف سلطان ولد را تفسیر آیات

و احادیث گوناگون و امثله برای توضیح آنها و داستانها

و فقراتی که از کتب تألیف شد راجع به انبیاء و اولیاء

گرفته شده تشکیل میدهد.^{۴۳} ما باین اثر از دیدگاه یک

تفسیر مینگریم زیرا مطالب پیچیده‌ایرا که در معارف

سلطان‌العلماء بهاء‌الدین ولد، فیه ما فیه مولانا، مقالات

شمس‌الدین تبریزی وجود دارد با امثله روشن توضیح

میدهد. و نمونه‌هایی از قبیل آثاریکه ذکر شد در

تالیفات صوفیان ایران^{۴۴} نیز مشاهده میشود. این اثر

سلطان ولد را بعنوان مؤسس طریقت بهتر از آثار

دیگرش میشناساند. افلاکی از این تألیف سلطان ولد

بیش از رباب‌نامه و انتباه‌نامه استفاده کرده است.

ظاهراً افلاکی که خود سلطان ولد را درک کرده و در

صحبت او بوده از سخنان اندرزمانندی که در ازمنه

مختلفه گفته بود و مندرجات این کتاب را نیز تشکیل

میدهد قبلاً اطلاع داشته است. چون بیشتر وقایعی را

که سلطان ولد در این کتاب نقل کرده در تالیفات

دیگرش مشاهده می‌کنیم.

۳۸- نام اصلی این کتاب که در صفحه ۴۶۹ و در مثنوی مولانا بنام المهی‌نامه ذکر شده «حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه» میباشد و وزن آن فاعلات، مفاعل فعل - فاعلات مفاعل فاعلات است. این کتاب اخیراً از طرف مدرس رضوی استاد دانشگاه در ایران در سال ۱۳۲۹ / ۱۰۵۱ م. در تهران بچاپ رسیده است.

۳۹- سلطان ولد، رباب‌نامه، کتابخانه دانشگاه (استانبول) ف. ۱۳۷۵ ورق اب.

۴۰- برای مثال «وم ارمیت اذرمیت ولکن الله رمی (سوره انفال آیه ۱۶) و «المؤمنون لایموتون بل ینقلون من دار الی دار» (ر. ک. رباب‌نامه همان نسخه ورق ۴۷ الف).

۴۱- مثلاً روایت راجع به سید برهان‌الدین محقق ترمذی که در پراگراف شماره ۲ ذکر کردیم از ولدنامه گرفته شده، عیناً در رباب‌نامه نیز نقل شده است (همان نسخه ورق ۱۲۲ ب).

۴۲- سلطان ولد، انتباه‌نامه، کتابخانه دانشگاه (استانبول) ف. ۱۰۰۹، ورق ۱ الف.

۴۳- این اثر سلطان ولد به ترکی ترجمه شده است.

Sultan Veled, Ma'arif, Prof. Dr. Meliha (Tarikahya) Anbarecioglu, Milli Egitin Bakanligi Dünya Edebiyatindan Tercümelere, Sark. Islam Klâsikleri 19, Ankara 1944.

۴۴- مانند مقالات عبدالله انصاری متوفی سال ۴۸۱ / ۱۰۸۸ - ۱۰۸۹ م. (ر. ک. کتابخانه دانشگاه (استانبول) ف. ۱۴۴، ورق ۶۴ ب - ۶۹ ب).

جدش بهاء‌الدین ولد، پدرش مولانا، برهان‌الدین محقق ترمذی ۴۵، شمس‌الدین تبریزی نیز آمده هرگاه در نظر بگیریم که افلاکی از آثار اخیر بیشتر استفاده کرده باشد ملاحظه خواهیم کرد که از این اثر سلطان ولد بهره‌داری زیادی ننموده است. قسمت‌هایی را که افلاکی از معارف بالا مستقیماً اخذ کرده یا از آنها متأثر شده بدین شرح است.

۱- ص. ۶۲ (۲، ۱۱) روایتی که برهان‌الدین محقق ترمذی به پیر مردی که در حمام باو خدمت میکرد لیف حمام و جاروب سقایه گفته است بطور اختصار از معارف (متن فارسی، کتابخانه دانشگاه (استانبول) ف. ۹۱، ورق ۴۸ ب، ترجمه ترکی ص. ۱۳۴ - ۱۳۵) گرفته شده است ولی در روایتی که در معارف آمده بجای سید برهان‌الدین درویشی ذکر شده.

۲- ص. ۴۹۷ (متن ۳، ۴۹۹) مطالبی که راجع به اثرات مختلف بهار بر انواع درختها بمیان آمده ملهم از افکار مربوط به فصل بهار است که در معارف (ترجمه ص. ۹۷) نیز ذکر شده.

۳- جلد دوم، ص. ۶۵ (۴، ۵۱) روایتی که مولانا عمامه و فراجبه خویش را بمردی که بدروغ باو میگورید «شمس را دیدم» می‌بخشد با تغییرات مختصری در میان از معارف (ترجمه ۱۴۶ - ۱۴۷) نقل شده.

۴- جلد دوم، ص. ۱۳۸ (۵، ۲۵) سخنان شیخ صلاح‌الدین که با «ولی خدا معدن رحمت است و سماع اهل دل حضور میباشد» شروع میشود عیناً از معارف (ترجمه ص. ۳۴۴) اخذ شده.

علاوه بر قسمت‌هایی که در بالا اشاره شده در صفحه ۵۹۸ - ۵۹۹ (متن ۳، ۵۱۴) حکایت پادشاهی که برای آزمودن همراهان خویش یکی از کنیزکان خود را پس از

آرایش بانان میدهد (معارف، ترجمه ترکی ص. ۱۹۹) و در صفحه ۲۴۶ (متن ۳، ۲۲۶) داستان سفره جبهی ۴۶ که همانند خواجه نصیرالدین عالم اسلام شرف بوده و تلفظ عربی آن جبه میباشد (معارف، ترجمه ترکی ص. ۳۰۱) و سخنانی مانند فرمایش پیغمبر که «ای عایشه با من حرف بزن» و سخن بایزید در جلد دوم صفحه ۷۳ که «من خدا را بشکل جوانی که موی سر صورتش نرسته می‌بینم» و آیات و احادیثی که بارها تکرار میشود بطوریکه اشاره خواهد شد از فیه ما فیه مولانا و از مقالات شمس‌الدین تبریزی نقل گردیده است.

۶- مقالات شمس‌الدین تبریزی.

موضوع این کتاب را با گردآوری سخنان شمس‌الدین تبریزی که در زندگی مولانا تأثیر عمیقی داشته و در حقیقت مکمل او بوده است بوجود آمده افکار شمس در مورد فلسفه و کلام، تفسیر بعضی آیات و احادیث، اطلاعات ۴۷ راجع به اعتقادات مختلف، ایاتی از ادبیات عرب و ایران که بوسائل گوناگون نقل میشد، سخنان اولیاء بسیار چه قبل از او و چه دوران او و بعضی حکایات ۴۸ که از لحاظ فرهنگ عامه جالب توجه است تشکیل میدهد ۴۹. افلاکی تقریباً یک چهارم این اثر شمس تبریزی را اغلب عیناً و گاهی با اضافات یا با تغییرات مختصری بکتاب خویش نقل کرده است، مطالبی که افلاکی از این کتاب با اثر خویش نقل کرده چون در قسمت‌های مختلف مقالات دیده میشود این احتمال وجود دارد که نسخه مورد استفاده او با نسخ دیگر فرق داشته است. در حقیقت بطوریکه از مندرجات زیر استنباط میشود گاهی مطالبی که در کتاب افلاکی در یک صفحه ذکر شده در مقالات خیلی دور از

۴۵- برای مقالات برهان‌الدین محقق ترمذی رجوع شود به:

Abdülbaki Gölpınarlı, Mevlana Celaleddin. Istanbul 1951, p. 26. H. Ritter, Maulānā Calāleddin Rumi und Sein Kreis, Der Islam 1942 vol. 26, p. 226.

46- Charles Pellat, La Langue et La Littérature Arabes, Paris 1952, p. 89.

۴۷- مانند اطلاعاتی در مقالات، کتابخانه دانشگاه (استانبول) ف ۶۷۹، ورق ۲۵ ب و ۹۹ ب درباره فرقه مشبه که خدا را به موجود زنده تشبیه میکردند و در ورق ۴۷ الف راجع به مذهب تسنن.

۴۸- مقالات، همان نسخه، داستان‌هایی مانند حکایت خواجه‌ایکه مردم را بازواج تشویق میکرد و در ضمن خواستگاری مرد غریبی از سه زن که اولی الاغ و دومی گاو و سومی باغ داشت در ورق ۲۱ الف و طلاً یافتن دهقانی و سرانجام او از این جهت در ورق ۲۲ ب - ۲۳ الف.

۴۹- برای نسخه‌های مختلف مقالات شمس رجوع شود به:

Abdülbaki Gölpınarlı, Mevlana Celāleddin, hayati felsefesi, eserleri, Istanbul 1951, p. 27. ff.

H. Ritter, Der Islām, Berlin, 1942, vol. 26, p. 228.

یکدیگر مشاهده میشود. قسمتهائی که او از مقالات شمس گرفته بدین شرح است^{۵۰}.

جلد اول

۱- ص. ۲۴۴ (۲، ۱۶۳) داستانی که راجع به ابوالحسن خرقانی از مولانا نقل شده جز نام حسن میمندی وزیر سلطان محمود و چند کلمه اضافات در مقالات دیده میشود (ورق ۴۲ ب). اما بیان افلاکی به اصل آن که تذکرة الاولیاء فریدالدین عطار میباشد نزدیکتر است^{۵۱} با اینهمه در اثر عطار نیز نام حسن میمندی ذکر نمیشود.

۲- ص. ۲۹۹ (۳، ۲۲۸) روایتی که شمس در تبریز شیخی بنام ابوبکر داشته و از او ولایتهای زیادی بدست آورده بود از مقالات (کتابخانه فاتیح (استانبول) ۲۷۸۸، ورق ۸۱ الف) گرفته شده^{۵۲}.

۳- ص. ۳۰۴ (متن ۳، ۲۳۶) سخنان عزیزیکه مولانا را مدح میکرد و گفته‌های راجع به تاجر شدن شمس عیناً از مقالات (ورق ۴ الف، ۳۱ الف) نقل شده است.

۴- ص. ۳۰۵ - ۳۰۶ (۳، ۲۳۹) مطالبی که در باره شرف لهماوری نقل شده و این سخنان که شمس حتی کافران را دعا میکند از مقالات (ورق ۱۲ الف، ۱۳ الف) اقتباس شده.

۵- ص. ۳۰۷ (۳، ۲۳۹) لطیفه‌ای که راجع به جبهی نقل شده و قسمتی که با سخن شخصی به شمس در باره شمس بدین مضمون «شما را دوست دارم دیگران را هم بخاطر شما دوست دارم» شروع میشود و ایباتی که از مجنون نقل میگردد و پاراگراف بعد از آن باز بصورت نقل از مولانا از مقالات (ورق ۲۴ الف، اشاره بهمان فقره ورق ۹۰ الف، ۹۵ الف) اقتباس شده است.

۶- ص. ۳۹۷ (۳، ۳۴۹) شعریکه درباره قرآن گفته شده در مقالات دیده میشود (ورق ۲۴ الف).

۷- ص. ۴۸۴، ۴۶۹، ۵۲۳ (۳، ۴۸۲، ۴۹۸، ۵۲۴) روایتی که از اکمل‌الدین طبیب نقل شده سخنانی در مورد یکی از نامهای خداوند مؤمن است (در مقالات مرید)، و احادیثی مانند «المؤمنون کنفس واحدة» و «قال الله تعالی من تقدم الی بشیر» محتملاً از مقالات نقل شده است (ورق ۲۵ ب، ۲۹ الف، ۷۲ ب).

۸- ص. ۴۸۹ (۳، ۲۷۸) جلد دوم

۱- ص. ۳۵ (۴، ۱) قسمتی که با «منقول است» آغاز میگردد عیناً از مقالات (ورق ۹۴ الف) اقتباس گردیده.

۲- ص. ۳۷ (متن ۴، ۲۲) مطالب راجع به شیخ اوحدالدین بصورت مبالغه‌آمیز از مقالات (نسخه فاتیح ورق ۳۳ ب) نقل شده است^{۵۳}.

۳- ص. ۳۸ (۴، ۵) مطالب راجع به فرعون و سحره او و تاریخ بقونیه آمدن شمس عیناً از مقالات (ورق ۴۰ ب) نقل شده است.

۴- ص. ۴۸ (متن ۴، ۲۲) خربزه نخوردن بایزید بسطامی و کافریکه شمس بساو دشنام دهد و غرق ادریس شدن شمس در قسمتهای مختلف مقالات (ورق ۳ ب، ۴۲ الف، ۴۷ ب، ۵۸ ب، ۱۱۲ ب) دیده میشود.

۵- ص. ۵۲ (۴، ۳۱) روایت راجع به حرام شدن خشمخاش از مقالات (ورق ۲ ب) عیناً اقتباس شده است.

۶- ص. ۵۳ (۴، ۳۳) سخن یکنفر صوفی که: «بسن البهاء ولد بلخی تابع تبریزی بچه شده بدون تصریح نام بهاء ولد بلخی تنها با گفتن پسر فلان در مقالات (ورق ۳۹ ب) دیده می‌شود.

۷- ص. ۵۶ (۴، ۳۸) سخنان شمس درباره اینکه روی آفتاب به مولانا است عیناً از مقالات (ورق ۳۳ الف ۸۶ ب) نقل شده است.

۸- ص. ۶۷ (۴، ۵۲) روایت روزه گرفتن حضرت علی (ع) به تقلید از پیغمبر (ص) عیناً از مقالات

۵۰- اقسام مذکور از نسخه مقالات در کتابخانه دانشگاه (استانبول) ف. ۶۷۹ نقل شده هرگاه بار دیگر این کتاب با سایر نسخه‌ها مقابله و چاپ شود امکان دارد قسمتهای مذکور بیشتر از این باشد.

۵۱- فریدالدین عطار، تذکرة الاولیاء، نشر Nicholson، Leiden، ۱۹۰۵، جلد دوم، ص. ۲۰۸، ص. ۶.

۵۲- روایاتی که در مقالات نسخه کتابخانه دانشگاه (استانبول) مشاهده شده یا از نظر دور مانده از کتاب عبدالباقی گولیکارلی بنام جلال‌الدین (ر. ک. ص. ۵۰) که می‌نویسد این مطالب در نسخه فاتیح موجود است نقل شده.

۵۳- برای ترجمه متن از مقالات رجوع کنید به همان اثر عبدالباقی گولیکارلی ص. ۵۰

(ورق ۷۱ الف، ۸۹ الف) نقل شده است. ص ۹- ص ۸۱ (۴، ۶۷) سخنان راجع به معرف این قسمت عیناً از مقالات (ورق ۱ ب، ۲ ب) نقل شده است. ص ۱۰- ص ۸۱ (۴، ۶۷) سخنان راجع به معرف یکدیگر شدن پیغمبران با اضافه‌های مختصر جهت توضیح از مقالات (ورق ۳ الف) نقل شده است. ص ۱۱- ص ۸۲، ۸۵ (۴، ۶۷-۶۹) کلیه مطالب این قسمت در قسمت‌های مختلف مقالات (ورق ۶۵، ۶۷، ۱۱۳، ۸۵ ب، ۱۰۱ الف، ۱۰۳ ب) دیده میشود. ص ۱۲- ص ۸۷ (۴، ۷۰) سخنان راجع به پیروی پیغمبر عیناً از مقالات (ورق ۸۱ ب) اقتباس شده است. ص ۱۳- ص ۸۸ (متن ۴، ۷۰) سخنان شمس جز پاراگراف اول در قسمت هشتم با تغییرات مختصری در بیان از مقالات (ورق ۶۹ ب، ۸۱ ب، ۸۲ الف) نقل گردیده. ص ۱۴- ص ۸۹ (۴، ۷۱) داستان شتر و مورچه عیناً از مقالات (ورق ۹۲ الف) نقل شده در دو جای دیگر مقالات (۱۵ الف، ۸۸ الف) بهمین مضمون ولی بجای مورچه از موش نام برده شده. ص ۱۵- ص ۹۱-۹۲ (۴، ۷۲-۷۳، ۸۶-۸۹) کلیه مطالب این قسمت در قسمت‌های مختلف مقالات (ورق ۲۴ ب، ۹۹ ب، ۱۰۳ ب، ۱۰۴ الف، ۱۰۰ الف، ۸۴ الف، ۹۸ ب، ۱۰۱ ب) دیده میشود. ص ۱۶- ص ۹۲ (۴، ۷۴) کلیه مطالب این قسمت با تغییرات مختصری در بیان و با حواشی از مقالات (ورق ۱۰۹ الف) نقل شده است. ص ۱۷- ص ۹۴-۹۵ (۴، ۷۶-۷۷) لطیفه راجع به ماهی و همه مطالبیکه بعد از سخن محمد بن عربی آمده عیناً از مقالات (ورق ۸۶ الف، ۱۰۹ ب) نقل شده. ص ۱۸- ص ۹۶ (۴، ۷۸) گفته‌های شیخ محمد و شمس از مقالات (ورق ۱۰۴ الف) نقل شده است. (ر. ک. به تکرار همه مطالب در مقالات ورق ۶۶ ب).

۱۹- ص ۱۰۱ (۴، ۹۰) خواستن شمس از خداوند که او را در ردیف اولیاء بشمار آورد نیز از مقالات نقل شده است. ص ۷- معارف سلطان العلماء بهاء‌الدین ولد. موضوع این اثر را که عبارت از ضبط سخنان مختلف بهاء‌الدین ولد پدر مولانا است افکار او راجع به مسائل مذهبی گوناگون بخصوص تصویر حالات خودش در توضیح این افکار نه وقایع خارجی، حکایات و فقراتی که گاهی نقل میکرد و تفسیر آیات و احادیث مختلف از نظر خودش تشکیل میدهد وقتی انسان این کتاب را مطالعه میکند این اندیشه در او بوجود می‌آید که اثر انسانی است که بمسائل مختلف می‌اندیشد و به بزرگی خویش اطمینان کامل دارد. اساساً در اثر افلاکی نیز این خصوصیت بنحو بارزی مشاهده میشود (مثلاً ر. ک. ص ۵۵) اگرچه او هیجان مولانا و شمس را ندارد مع الوصف اغلب یا حداقل قسمتی از افکار او از طرف پسرش تکرار شده است ۵۴. اما چون این اثر منتشر نشده و یا از این لحاظ تحقیق کاملی در آن صورت نگرفته تأثیر آن بر مولانا و تصور تأثیر آن نیز در حال حاضر امکان پذیر نمیشود. ما در اینجا فقط اشاره به مطالبیکه افلاکی از این کتاب اقتباس کرده اکتفا خواهیم نمود. قسمت‌هایی که افلاکی از معارف بهاء‌الدین ولد گرفته بتقریب ذیل میباشد ۵۵. ص ۱- ص ۱۱ (متن ۱، ۵) مطالبیکه درباره سلطان علاء‌الدین و فخر رازی نقل شده عیناً از معارف اقتباس شده است (ورق ۵۴ ب و ۲۰۳ الف). ص ۲- ص ۳۲ (۳، ۲۵) روایتی که قاضی و خش لقب سلطان العلماء را که به بهاء‌الدین ولد اختصاص داشت از مقدمه‌های کتب معارف و فتوی محو نمود با اندکی تفصیل از معارف نقل شده است (ورق ۱۶۳ الف). همین روایت سبب شد که بهاء‌الدین ولد را با لقب «سلطان العلماء» یاد کنند ۵۶.

۵۴- برای تأثیر بهاء‌الدین ولد بر مولانا رجوع شود به: بدیع‌الزمان فروزانفر، رساله در تحقیق احوال و زندگانی مولانا جلال‌الدین محمد، تهران ۱۳۱۵ ه. ش. ص ۳۶.
 ۵۵- شماره‌های اوراق معارف که در اینجا ذکر میشود از روی نسخه کتابخانه دانشگاه (استانبول) ف. ی. ۶۰۲ نوشته شده. برای اطلاع از مشخصات این نسخه و نسخه‌های دیگر رجوع شود به اثر عبدالباقی گولپینارلی بنام مولانا جلال‌الدین، ص ۲۴ و مقاله H. Ritter در مجله Der Islam، جلد ۲۶، ص ۲۲۶.

موضوع این اثر که عبارت است از ضبط سخنان مولانا شامل افکار او در باره مسائل مختلف، قطعه‌ها و حکایاتی که به مناسبات گوناگون نقل کرده است، ابیات عربی و فارسی و توضیح بعضی از آیات و احادیث میباشد^{۵۷}. چون این اثر به مقالات شمس‌الدین تبریزی مشابیهت دارد محتمل است که افلاکی از آن نیز استفاده بسیار کرده باشد. اما این استفاده بآن حدی که تصور می‌رود زیاد نیست. بخصوص در قسمت مربوط به سخنان مولانا که از صفحه ۵۸۷ بعد شروع میشود، وجود مطالب منقول از آنچه مولانا بخط خود در کتابهایش نوشته و در فیه ما فیه بندرت دیده میشود ما را قانع نمی‌نماید که افلاکی از این اثر بعد زیادی استفاده نکرده است. و نیز اینکه باستثنای چند پاراگراف که در ذیل بآن اشاره خواهد شد میان بقیه مطالب هر دو کتاب آن مطابقتی که بین این اثر و کتب قبلی موجود است دیده نمی‌شود احتمال فوق را قویتر می‌سازد. اما هر دو اثر از لحاظ تأیید یکدیگر حائز اهمیت فوق‌العاده می‌باشند. در حقیقت حوادثی که در فیه مافیه گاهی با دو سه سطر حتی دو سه جمله یا کلمه نقل میشود در اثر افلاکی با بیان چگونگی آن و اینکه اشخاص مورد نظر چه کسانی بوده‌اند ذکر می‌گردد. همچنین فیه مافیه نشان می‌دهد که روایات افلاکی مستند بر اصول است. قسمتهایی که در هر دو اثر موجود است و ممکن است بتوانیم بین آنها مناسبتی برقرار کنیم بشرح زیر است.

۱- ص. ۱۲۸ (۳، ۱۵۰) اگرچه بدیع‌الزمان فروزانفر مینویسد روایتی که صائِن‌الدین مقری قرآن را با ماله میخواند با واقعه‌ایکه مولانا در فیه مافیه (ص. ۸۱، س. ۱، قسمت حواشی ص. ۲۵۹) از آن بحث میکند مناسبت دارد ولی ایجاد تناسب میان این دو مطلب بسیار مشکل است. زیرا مولانا در فیه مافیه تنها از يك مقری که قرآن را خوب می‌خواند ولی معنی آن را

درك نمیکرد بحث میکند، در صورتیکه افلاکی در کتاب خویش از صائِن‌الدین مقری که قرآن را با اماله نزدیک باشتباه میخواند بحث میکند و در توضیح این مطلب حکایتی درباره ترکی که از ندانستن نحو عربی «طوس» را «طیس» میخواند نقل میکند. در عین حال ناشر محترم این مقری را در متن «ابن مقری» و در حواشی «ابن مقری» نوشته‌اند و اگر آنکه در حواشی نوشته شده درست باشد این مقری با احتمال قوی همان صائِن‌الدین مقری است که در اثر افلاکی در چند جا ذکرش آمده و غالباً مولانا از او خوشش میآمده است اگر برعکس باشد ناگزیر باید قبول کنیم که در فیه ما فیه از شخص دیگری بنام ابن مقری بحث میشود.

۲- ص. ۱۹۹ (۳، ۱۱۶) اصل این روایت که مولانا بمنظور چشاندن ذوق شعر بمردم روم بدانجا فرستاده شده بطور مبهم و مختصر در فیه مافیه (ص. ۷۴، ۱۷؛ قسمت حواشی ص. ۲۷۹) مشاهده میشود.

۳- ص. ۲۸۲ (۳، ۱۷) روایت راجع به پوزش خواستن سلطان ولد از اینکه سبب شد معین‌الدین پروانه که به زیارت مولانا آمده بود در مداخل در بانتظار بماند جز قسمت مربوط به پول دادن معین‌الدین پروانه که در آخر است و تقسیم کردن این پول بوسیله حسام‌الدین چلبی بین مریدان با تغییرات اندک از آغاز تا انجام از فیه مافیه اقتباس شده (ص. ۳۷، س. ۱ و دنباله آن، قسمت حواشی ۲۶۳).

۴- ص. ۳۴۶ (۳، ۲۹۱) اصل روایت درباره مستی که در اثنای سماع بمولانا تنه زده بود مریدانش او را میزنند و میرانند اگرچه در فیه ما فیه دیده میشود تا اندازه‌ای با تغییر بیان مستقیماً از قول مولانا نقل میگردد و در باره مسیحی بودن مست هیچگونه بحثی بمیان نمیآید (ص. ۷۴، س. ۵؛ قسمت حواشی ص. ۲۸۸).

۵- ص. ۴۰۱ (۳، ۳۵۹) سخنان مولانا بعلاء‌الدین سریانوس که ده من نان را جویدن و در جیب ریختن

۵۷- این کتاب مولانا اخیراً با مقابله با نسخه‌های قدیمی مختلف از طرف (شادروان) بدیع‌الزمان فروزانفر بچاپ رسیده؛ مولانا جلال‌الدین محمد مشهور بمولوی، کتاب فیه مافیه، تهران ۱۳۳۰ ه. ش. فیه مافیه اولین مرتبه در سال ۱۹۳۸ از طرف عونی کونوک به ترکی ترجمه شده ولی بچاپ نرسیده (ر. ک. عبدالباقی گولبیکارلی، همان اثر ص. ۲۵۶). این کتاب مجدداً بوسیله پرفسور ملیحه انبارچی اوغلو ترجمه و از طرف وزارت فرهنگ در کتب کلاسیک چاپ شده است. پس از این بوسیله عبدالباقی گولبیکارلی نیز برای سومین بار ترجمه شده (استانبول ۱۹۵۹).

بمراتب آسانتر از يك من نان خوردن است با بیانی نزدیک بدین مضمون در فیه مافیہ (ص. ۸۱، س. ۱۷؛ قسمت حواشی ص. ۲۹۶) دیده میشود. ۶- ص. ۴۵۶ (۳، ۴۴۶) سخنان گفته شده درباره اینکه انسان دارای دو علامت باخت و شناخت است تقریباً بهمین عبارت در فیه مافیہ (ص. ۵۹، س. ۴؛ قسمت حواشی ص. ۲۸۱) موجود است. ۷- ص. ۵۶۸ (۳، ۵۲۵) اصل حکایت راجع باینکه پادشاه بمنظور امتحان کردن غلامان خویش یکی از کنیزکان خود را آراسته و بایشان میدهد نیز در فیه مافیہ (ص. ۴۶، س. ۱۶) در چند جمله نقل میشود. شکل این داستان که ظاهراً بطور شفاهی نقل شده این توهم را در انسان بوجود میآورد که با احتمال زیاد در مناقب العارفین افلاکی از میان لطائفی که مولانا درباره معانی مختلف با خط خویش در کتابهایش نوشته اقتباس شده است.

۸- ص. ۸۲ و جلد دوم ص. ۱۰۲ (متن ۳، ۱۰)؛ ۴، ۹۱) هاتف از شمس میپرسد که اگر یکی از بندگان خاص خود را بتو نشان بدهم چه میدهی در جواب میگوید سرم را این مطلب در فیه مافیہ (ص. ۲۵، س. ۷) دیده میشود بغیر از قسمتهائی که بآنها اشاره شد اغلب آیات و احادیثی که در فیه مافیہ ذکر شده در آثار مذکور در بالا نیز وجود دارد و با توجه باینکه علماء آن زمان این آیات و احادیث را میدانستند از تکرار آنها خودداری کردیم. ۹- جلد ۲، ص. ۱۰۷ - ۱۰۸ (۴، ۹۸) اصل حکایت راجع به امیر رهگذر که در بالا اشاره شد که افلاکی آن را از سپهسالار نقل کرده بطور مختصر در فیه مافیہ (ص. ۸۰، س. ۱۹) دیده میشود.

۹- مکتوبات مولانا جلال الدین.

موضوع این کتاب که نام دیگرش «کتاب الترسل

لتوسل الی الفضل» میباشد عبارتست از مکتوباتی که مولانا اغلب برای انجام کارهای مراجعین برجال آن زمان یا در خصوص بعضی مطالب بافسراد فامیل خویش مینوشته است^{۵۸} این اثر از لحاظ روشن کردن زندگی مولانا و همچنین تاریخ سلجوقیان حائز اهمیت است. چون در اثر افلاکی چهار نامه که متن آنها بمولانا نسبت داده شده وجود دارد و در مکتوبات فقط یکی از آنها دیده میشود استنباط میکنیم که افلاکی از این کتاب مستقیماً استفاده نکرده است در نسخه ای که توسط احمد رمزی اقبورک تصحیح و بوسیله م. ف. نافذ اوزلوك بچاپ رسیده از سه مکتوب متعلق به بهاء الدین ولد شماره های ۲ و ۳ و مکتوب شماره ۱ که متعلق به صلاح الدین زرکوب است و در قسمت لاحقہ دیده میشود از مناقب العارفین اخذ و به مکتوبات افزوده شده. مکتوبی که هم در کتاب افلاکی (جلد دوم، ص. ۱۴۹) و هم در کتابی که ذکرش گذشت (شماره ۵۴) دیده میشود بین نسخه هائی که اساس اتخاذ شده فقط در يك نسخه که در یکی از مجموعه های قونیه موجود است مشاهده میشود (موزه قونیه، ۱۱۰۲ - ۵۲) ۵۹ این مجموعه بطوریکه از خاتمه الکتاب میتوان فهمید بین سالهای ۷۵۳ - ۷۵۴ ه. ۱۳۵۲ - ۱۳۵۳ م. توسط مستنسخی که نامش ذکر نگردیده استنساخ شده است. مستنسخ (احتمالاً ترتیب دهنده) در اطلاعاتی که از هفت کتاب این مجموعه تنها در آخر نسخه دوم ارائه میدهد (مجالس سبعة و مقالات سید برهان الدین محقق) روشن نمی کند که اولی را از روی کدام نسخه نوشته اما مینویسد دومی یعنی مقالات سید برهان الدین محقق را از نسخه ای که در کتب تور حال لی جلال الدین یوسف بوده و از حواشی کتبی که مولانا بخط خویش نگاشته بود استنساخ نموده است^{۶۰} بنابراین مستنسخ را میتوان یکی از اولین ترتیب دهندگان مقالات سید برهان الدین محقق ترمذی (محتماً مکتوبات مولانا نیز)

۵۸- این کتاب از طرف م. ف. نافذ اوزلوك بچاپ رسیده است:

Mevlananın Mektupları, (تصحیح کننده) Ahmet Remzi Akyürek, İstanbul 1937, Anaddu Selcuklulari gününde Mevlevi Bitikleri 2.

برای اطلاع از چگونگی نامه ها بطور خلاصه رجوع شود به:

Gölpınarlı, Abdülbaki, Mevlânâ Celâleddin, İstanbul 1952 p. 116. همچنین Türkiyat Mecnuasi vol. VI p. 323 ff.

۵۹- مکتوبات، نشر فریدون نافذ اوزلوك، مقدمه ص. ۲۶.

۶۰- اگرچه م. ف. نافذ اوزلوك مینویسد تورحال لی جلال الدین یوسف این کتاب را از روی نسخه ای نوشته که آن نسخه از روی نسخه خط مولانا استنساخ شده ولی از خاتمه الکتاب آن این معنی استنباط نمی گردد (ر. ک. مکتوبات، مقدمه، ص. ۲۶).

بحساب آورد و بدین ترتیب قول افلاکی درباره نقل سخنان مولانا که با خط خودش در کتابهای مختلفش نوشته نیز تأیید میگردد.

۱۰- مثنوی.

افلاکی از این کتاب مولانا که تقریباً معروفیت عامه دارد بخصوص از لحاظ ابیاتی که بعنوان شاهد آورده استفاده بسیار کرده است میتوان گفت بیش از ۹۵ درصد ابیاتی که در مناقب العارفین است از مثنوی

گرفته شده است ۶۱. (مثنوی، روحیه (مثنوی) پندار السلطنه

۱۱- دیوان کبیر
بطوریکه ملاحظه میکنیم افلاکی از این دیوان که متشکل از اشعاری است که مولانا قبل از نوشتن مثنوی ۶۲ سروده گاه چند بیت و گاهی یک غزل کامل را بعنوان شاهد به اثر خویش نقل کرده و چون مؤلف نسبت این اشعار را که زیاد هم نیست به مولانا تصریح نموده تکرار آنها را لازم نمی دانیم.



پروژه اسکاند علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مقاله علمی و پژوهشی

61- Djalāl al-Din Rumi, The Mathawī, edited from the oldest manuscripts available with critical notes, translation and commentary by Reynold A. Nicholson vol. I-VII, London 1925-26, 1929, 1930, 1933-34, 1937;

ترجمه ترکی آن: Mesnevi, Maarif Vekaleti Sark-Islam Klasikleri 1, مترجم Veled Celebiizbudak Abdülbaki Gölpınarlı, İstanbul 1941-1946 جلد ۶

۶۲- ر.ک. جلد دوم، ص. ۱۵۵